

سایت تخصصی تاریخ اسلام

کتابخانه آنلاین تاریخ اسلام

شناسنامه کتاب :

نام کتاب	• عایشه و پیکر امام حسن (علیه السلام)
نویسنده	• حسین حمزه
ناشر	• سایت تخصصی تاریخ اسلام
توضیحات	• در 1 جلد

نام فایل دانلود: کتاب عایشه و پیکر امام حسن (علیه السلام)

منتظر انتقادهای و پیشنهادهای شما هستیم.

تماس:

Tarikheslam.com@gmail.com

admin@Tarikheslam.com

info@tarikheslam.com

فهرست مطالب:

عنوان	صفحه
۱- پیشگفتار	
۲- نگاهی به حیات حسن بن علی علیه السلام	۵
۳- همسران حسن بن علی علیه السلام	۷
- شبهه ی مطلق بودن	۷
- نقل اول	۸
بررسی سندی نقل اوّل	۹
نقل دوّم	۹
بررسی سندی نقل دوّم	۱۰
نقل سوم	۱۰
بررسی سندی نقل سوم	۱۱
نقل چهارم	۱۲
نقل پنجم	۱۲
بررسی نقل پنجم	۱۳
نقل ششم	۱۳
بررسی نقل ششم	۱۳



- نقل هفتم ۱۴
- بررسی نقل هفتم ۱۴
- نقل هشتم ۱۵
- بررسی نقل هشتم ۱۵
- نقل نهم ۱۵
- بررسی نقل نهم ۱۶
- نقل دهم ۱۶
- بررسی نقل دهم ۱۷
- نقل یازدهم ۱۸
- بررسی نقل یازدهم ۱۸
- اسامی همسران آن حضرت ۱۹
- ۴- شهادت حسن بن علی علیه السلام ۲۲
- ۵- وصایای حسن بن علی علیه السلام ۳۶
- نقل اول ۳۶
- نقل دوم ۳۷
- نقل سوم ۳۸
- نقل چهارم ۴۳
- نقل پنجم ۴۴
- نقل ششم ۴۸

- نقل هفتم..... ۴۹
- بررسی نقل هفتم ۵۰
- ۶- احتضار حسن بن علی علیه السلام ۵۶
- ۷- دفن پیکر حسن بن علی علیه السلام ۶۱
- ۸- اقامه نماز بر پیکر حسن بن علی علیه السلام ۸۲
- ۹- تیرباران پیکر حسن بن علی علیه السلام ۸۳
- ۱۰- زیارت حسن بن علی علیه السلام ۸۴
- منابع و مأخذ..... ۸۵

پیشگفتار:

حادثه ی شهادت حسن بن علی علیه السلام و رویدادهای بعد از آن، از تلخ ترین و غم انگیزترین رخدادهای تاریخی ست که قلب هر خواننده ی را به درد می آورد، مظلومیتی که در تشییع پیکر نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ممانعت نمودن از دفن آن حضرت در کنار جد بزرگوارش حکایتی سوزناک دارد، ما در این نوشتار به حد بضاعت ناچیز خویش و با استفاده از متون روایی و تاریخی به کنکاش و بررسی این حادثه پرداخته ایم تا شاید بتوانیم، وقایع این مقطع تاریخی را با دقت بیشتری تورق کنیم و پرده از چهره ی مزورانه ی عده ی که خود را بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبران امت می دانستند کنار بکشیم و تحلیلی جامع از آن اتفاقات ارائه دهیم

ان شاء الله.

و الله المستعان

السلام علی المهدی (ع)، ورزقنا رأفته و دعاء و سلامه

حسین حمزه - قم مقدس
نیمه شعبان ۱۴۳۳ هجری قمری



نگاهی به حیات حسن بن علی (ع):

حسن بن علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم، کنیه اش ابو محمد و مادرش فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله در نیمه ی رمضان سال سوم هجری در شهر مدینه دیده به جهان گشود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن و منزلت او فرمود: بار خدایا من او را دوست دارم، پس هر کس که او را دوست دارد را دوست داشته باش،^۱ حسن علیه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدر و مادر بزرگوارش نقل روایت می کرده و فرزندش حسن بن حسن، سوید بن نَفْلَه، ابو الحواریء سعدی، شعبی، اصبغ بن نباته، مسیب بن نجبه، جابر بن عبدالله انصاری و محمد بن سیرین از او حدیث نقل می نمودند، در دوران خلافت عثمان بن عفان هر گاه مردم از

^۱ - سیر اعلاء النبلاء ج ۴ ص ۳۸۱ - مسند احمد بن حنبل ج ۳ ح ۷۴۰۲

عثمان شکایت می کردند، علی علیه السلام، حسن علیه السلام را برای رفع مشکل می فرستاد تا جای که مورد اعتراض شدید عثمان قرار گرفت^۱، در جنگهای جمل، صفین و نهروان رشادتهای زیادی از خود نشان داد، به گونه ی که در جنگ صفین امیرالمومنین علیه السلام از شدت جنگاوری حسن علیه السلام و انقطاع نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از ادامه جنگ بازداشت، بعد از شهادت امیرالمومنین علیه السلام، مردم با او بیعت کردند و روانه ی پیکار با معاویه گردید، که عاقبت این پیکار با نیرنگ معاویه، چیزی جز پذیرش صلح از سوی حسن علیه السلام بعد از شش ماه و چند روز خلافت نبود، بعد از صلح برای مدتی در کوفه اقامت کرد و سپس عازم

^۱ - العقد الفرید ج ۲ ص ۳۰۸

مدینه شد و در سال چهل و نهم یا پنجاه هجری به وسیله ی سم

به شهادت رسید.^۱

• همسران حسن بن علی علیه السلام:

- شبهه ی مطلق بودن:

مطلق که به معنای بسیار طلاق دهنده و جدا شوند بوده، لغتی ست که در میان روایات و نصوص تاریخی در مورد حسن بن علی علیه السلام به وفو بکار رفته است، به گونه ای که کمتر کتب تاریخی ست که پیرامون این مسئله نقلی را ذکر نکرده باشد، ما در این باب به بررسی و نقد این اقوال با استفاده از منابع شیعه و سنی می پردازیم:

^۱ - الطبقات الكبرى ج ۴ ص ۶۲ - الامامه و السياسه ص ۱۶۳ - تذکره الخواص ص ۲۵۱ - ۲۹۶ - استیعاب ج ۱ ش ۵۷۳ ص ۲۲۹ - التحفه اللطیفه ج ۱ ش ۹۳۴ ص ۲۸۱ - تاریخ اهل البیت ص ۸۹ - تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۱۳ - الارشاد ج ۲ ص ۱۶ - تاریخ بغداد ج ۱ ص ۱۳۸ - تهذیب الکمال ۶ ش ۱۲۴۸ - مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۴۶ - اسدالغابه ج ۲ ص ۹-۱۵ - طبقات الفقهاء ج ۱ ص ۲۱ - وفيات الأعیان ج ۲ ص ۶۸

- نقل اول:

شیخ کلینی از حمید بن زیاد از حسن بن محمد بن سماعه
از محمد بن زیاد بن عیسی از عبدالله بن سنان از امام صادق
علیه السلام نقل می کند که همانا امیرالمومنین علیه السلام
بر روی منبر فرمودند: زنی را به نکاح حسن در نیاورید، که
همانا او مردی ست بسیار طلاق دهند، در این هنگام مردی
از قبیله همدان پیاخاست و گفت: به خدا قسم به نکاح او در
می آوریم زیرا او فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و
فرزند امیرالمومنین علیه السلام است، اگر خواست نزد
خودش نگه دارد و اگر خواست طلاق دهد.^۱

^۱- فروع الکافی کتاب الطلاق باب ۴۰ ح ۴

بررسی سند نقل اول:

در سند حدیث بالا عبدالله بن سنان وجود دارد که وی
خزانه دار منصور، مهدی، هادی و هارون الرشید بوده^۱، و
به دلیل توثیقاتی که بعضی از رجالیون در مورد او نقل
کرده اند، این حدیث موثق می باشد همانگونه که مرحوم
مجلسی این مطلب را عنوان کرده اند.^۲

• نقل دوم:

شیخ کلینی از گروهی از اصحاب از احمد بن محمد از محمد
بن اسماعیل بن بزیع از جعفر بن بشیر از یحیی بن أبی العلاء از
امام صادق علیه السلام نقل می کند که:

^۱ - رجال کشی م ۷۷۱ - رجال نجاشی ش ۵۵۸ - رجال برقی ش ۵۴۲ - مجمع الرجال
ج ۴ ص ۳.
^۲ - مرآة العقول ج ۲۱ ص ۹۶

همانا حسن بن علی پنجاه زن طلاق داد و علی علیه السلام در

کوفه فرمود: ای اهلای کوفه، دختران خود را به نکاح حسن در

نیاورید....^۱ تا آخر حدیث

بررسی سندی نقل دوم:

مرحوم علامه مجلسی این حدیث را مجهول و ضعیف دانسته

است.^۲

نقل سوم:

ذهبی از واقدی از حاتم بن اسماعیل از جعفر بن محمد از

پدرش از امیرالمومنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: ای

اهلای کوفه! دخترانتان را به نکاح حسن در نیاورید زیرا او

^۱ - فروع الکافی کتاب الطلاق باب ۴۰ ح ۵- سیر اعلام النبلاء ج ۴ ش ۲۶۹- مختصر

تاریخ دمشق ج ۷ ص ۲۸

^۲ - مرآة العقول ج ۲۱ ص ۹۶

مردی ست کثیر الطلاق و من می ترسم که بین قبائل و طوائف
دشمنی ایجاد کند.^۱

بررسی سندی نقل سوم:

احمد بن حنبل واقدی را کذاب و متقلب در حدیث دانسته، ابن
معین آورده است که او ثقه نمی باشد، بخاری و ابوحاتم
احادیثش را متروک، دارقطنی او را ضعیف دانسته اند^۲، نوری
در شرح «المهذب» در کتاب الغسل آورده است که: واقدی به
افتاق علماء ضعیف است.^۳

^۱ - سیر اعلی النبلاء ج ۴ ش ۲۶۹

^۲ - میزان الاعتدال ج ۳ ش ۸۴۵۷

^۳ - تهذیب التهذیب ج ۷ ش ۶۴۲۷

نقل چهارم:

ذهبی از واقدی از عبدالله بن جعفر از عبدالله حسن نقل می کند:

حسن کثیر النکاح بوده است.^۱

ضعف این نقل به واقدی ست که بیان شد.

نقل پنجم.

ذهبی و ابن ابی الحدید از ابوالحسن مدائنی نقل می کنند که:

حسن هفتاد زن را طلاق داد.^۲

^۱ - سیر اعلام النبلاء ج ۴ ش ۲۶۹ ص ۳۹۷
^۲ - سیر اعلام النبلاء ج ۴ ش ۲۶۹ - شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۲.

بررسی نقل پنجم:

عسقلانی آورده است که علی بن محمد مدائنی در نقل حدیث قوی نبوده است^۱، و ذهبی بر این عقیده است که روایات مسند از او کم می باشد.^۲

نقل ششم:

صفدی از ابن سیرین نیز نقل نموده که حسن هفتاد زن را طلاق دادند.^۳

بررسی این نقل ششم:

صفدی متوفای ۷۶۴ هجری، از أعلام و مشاهیر علمائ در قرن هشتم هجری بوده است، و محمد بن سیرین در سنه ی ۱۱۰

^۱ - لسان المیزان ج ۴ ش ۸۵۹۷ ص ۲۹۱

^۲ - میزان الاعتدال ج ۳ ش ۶۳۶۷

^۳ - الوافی بالوفیات ج ۸ ص ۲۵۱ ش ۳۸۰

وفات کرده،^۱ فاصله زمانی مدیدی که میان این دو وجود دارد و عدم ذکر اسناد صفدی از ابن سیرین، این نقل را خالی از ضعف نمی گرداند.

نقل هفتم:

ابن شهر آشوب روایت می کند که حسن بن علی علیه السلام از عبدالرحمن بن حارث دخترش را خواستگاری نمود و عبدالرحمن به دلیل مطلق بودن امام از این کار اِباء کرد.^۲

بررسی قول هفتم:

ابن شهر آشوب (۵۸۸ هـ) هیچ گونه سندی را برای این خبر واحد نقل ننموده و این نقل بدون اسناد می باشد.

^۱ - سیر اعلام النبلاء ج ۵ ش ۶۱۳

^۲ - مناقب ج ۴ ص ۴۳

نقل هشتم:

ابن سعد (۲۳۰ هـ) آورده است که حسن بن علی از هیچ زنی جدا نشده مگر اینکه آن زن او را دوست می داشت.^۱

بررسی قول هشتم: این گفتار به سخنی از ابن سعد بیشتر شباهت دارد تا یک نقل دقیق تاریخی.

نقل نهم:

ابو نعیم اصفهانی از سلیمان بن احمد از اسحاق بن ابراهیم از عبدالرزاق از سفیان ثوری از عبدالرحمن بن عبدالله از پدرش از حسن بن سعد از پدرش نقل می کند که: حسن بن علی دو زن را به مهریه بیست هزار درهم و ظرفی از عسل به نکاح خویش

^۱ - تذکره الخواص ص ۲۷۲

رد آورد، که یکی از آن دو گفت- و حنیفه شاهد گفتارش

بود- این متاعی کم از دوست جدا شونده است.^۱

بررسی نقل نهم:

در مورد سفیان ثوری روایات قداحه فراوان نقل گردیده که از

آن جمله می توان به الکافی ج ۵ ص ۶۵، فروع الکافی ج ۶ ص

۴۴۲، رجال کشی ص ۳۹۲-۳۹۷ ذیول تاریخ طبری ص ۶۵۷

مراجعه کرد.

نقل دهم:

ابن شهر آشوب از محمد بن علی بن عطیه مکی در قوت

القلوب نقل می کند که: حسن بن علی علیه السلام با ۲۵۰ زن و

بنابر قولی با ۳۰۰ زن ازدواج نمود، که بنابر نقل ابوعبدالله

^۱ - حلیه الاولیاء ج ۲ ش ۱۳۲

المحدث در رامش افزای: همه ی این زن ها در پشت جنازه او با

پای برهنه حاضر شدند.^۱

بررسی نقل دهم:

عسقلانی در مورد محمد بن علی بن عطیه آورده است: در قوت

القلوب موارد و مطالب منکره و دور از عقل آورده و در

کلامش خلط و خبط وجود دارد.^۲

ابن اثیر نیز او را متهم به خلط در کلام کرده است^۳، و ذهبی او

را تضعیف نموده است.^۴

^۱ - مناقب ج ۴ ص ۳۴
^۲ - لسان المیزان ج ۵ ش ۷۷۹۹
^۳ - اللباب فی الانساب ج ۲ ص ۳۵۸
^۴ - سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ ش ۳۵۹۱

نقل یازدهم:

مسعودی از منصور دوانیقی خلیفه عباسی نقل می کند که:
هنگامی که عبدالله حسن را دستگیر کردند، منصور خطبه ی در
مذمت هاشمیان ایراد کرد و گفت: و حسن کسی بود که
گرایش به زنان داشت و در یک روز زنی را به نکاح خویش در
می آورد و فردای آن روز دیگری را طلاق می داد و این مطلب
ادامه داشت تا اینکه رحلت کرد.^۱

بررسی قول یازدهم:

عناد و دشمنی منصور دوانیقی با اهل بیت علیهم السلام مطلبی
غریب و عجیب نیست، دشمنی که باعث گردیده چنین وقیحانه
هر گونه اتهامی را به سبط النبی وارد نموده و اقوال بی پایه و

^۱ - مروج الذهب ج ۳ ص ۲۱۷

اساسی را که همگی از دستگاه جور عباسیان نشأت گرفته است
را به آل الله نسبت دهد؛ و ضعف این قول و اقوال پیشین بر هر
صاحب عقل و تدبری مخفی و پوشیده نیست.

- اسامی همسران آن حضرت:

ابو نعیم اصفهانی (۴۳۰ هـ) به اسنادش از ابن سیرین نقل می کند که:
حسن بن علی زنی را به نکاح خویش در آورده و به همراه صد کنیز
که در دست هر کدام هزار درهم بوده به سوی او فرستاد.^۱
ابن شهر آشوب از عکبری به اسنادش از ابواسحاق نقل می کند که:
همانا حسن بن علی علیه السلام جعده دختر اشعث را بر سنت پیامبر
و هزار دینار به نکاح خود در آورد.^۲

^۱ - حلیه الاولیاء ج ۲ ش ۱۳۲ - سیر اعلام النبلاء ج ۴ ش ۲۶۹
^۲ - مناقب ج ۴ ص ۲۱

ابن شهر آشوب از حسن بن سعید از پدرش نقل می کند که: دو تن از همسران او از طایفه بنی تمیم و جعفی بودند که آنها را طلاق داده است.^۱

- ابن شهر آشوب از نجاری نقل کرده که: فاطمه بنت الحسن علیهما السلام از همسران او بوده است^۲!!، این نقل ابن شهر آشوب یقیناً اشتباه و خبط از جهت تحریر و نسخه برداری ست زیرا فاطمه مذکور همسر حسن بن حسن بوده نه حسن مجتبی علیه السلام.

- خوله دختر منظور الفزاریه، أم بشیر دختر أبومسعود الخزرجیه انصاری، ام ولد (که عبدالله بن حسن، عمر بن حسن و قاسم بن حسن را به دنیا آورده)، ام ولد (که عبدالرحمن بن حسن را به دنیا آورد)، ام اسحاق بنت طلحه التمیمی^۳، ابن شهر آشوب أم بشیر

^۱ - همان مدرک.

^۲ - مناقب ج ۴ ص ۳۴

^۳ - مناقب ج ۴ ص ۳۴ - ارشاد ج ۲ ص ۲۲ - تذکره الخواص ص ۲۷۷

الخزاعیه را نیز ذکر کرده است^۱، که به احتمال قوی همان ام بشیر دختر ابومسعود خزرجیه بوده که خزاعیه تصحیف خزرجیه می باشد، ابن جوزی، ام کلثوم دختر فضل بن عباس، کنیزی به نام نفیله، کنیزی به نام ظمیا، کنیزی به نام صافیه و زینب دختر بسیع بن عبدالله را نیز آورده است.^۲

- به احتمال قوی این کنیزانی که ابن جوزی نامهای نفیله، ظمیا، و صافیه را بر روی آنان نهاده، همان ام ولدهایی باشند که در بالا ذکر شده و بعضی از اولاد حسن بن علی علیه السلام از آنها متولد گردیده اند. علامه شوشتری: هند دختر سهیل بن عمرو، حفصه دختر عبدالرحمن بن ابی بکر، زنی از دختران علقمه بن زراده، زنی از بنی شیبان از آل همام بن مره، ام حبیب دختر عمرو بن أهتم

^۱ - مناقب ج ۴ ص ۳۴
^۲ - تذکره الخواص ص ۲۷۷

منقری، اسماء دختر عطار بن حاجب را نیز جزء همسران آن امام علیه السلام ذکر کرده است.^۱

دختر عمیر بن مأمون، شیخ صدوق (ره) به اسنادش از عمیر بن مأمون که دخترش زن حسن بن علی علیه السلام بود، از آن حضرت نقل می کند که فرمود، تحفه ی روزه دار این است که ریش خود را روغن بزند و لباسش را معطر کند و تحفه زن روزه دار این است که سرش را شانه زند و لباسش را معطر سازد.^۲

• شهادت حسن بن علی علیه السلام:

در باب شهادت حسن بن علی علیه السلام و چگونگی آن میان مورخان اقوال گوناگونی وجود دارد، گروهی در سال وقوع آن اختلاف نموده و سالهای ۴۹، ۵۲، ۵۰ و حتی ۵۸ هجری را ضبط

^۱ - رساله فی تواریخ النبی و الال ص ۷۲

^۲ - خصال باب خصلتهای دو گانه ج ۸۶

کرده اند، عده ی قاتل او را جعده دختر اشعث کندی و یا، زنی به نام « اسماء»، سکینه، عایشه و برخی شعثاء ذکر کرده و در بعضی از نقل ها طراح شهادت حسن بن علی علیه السلام را معاویه و در روایاتی یزید بن معاویه دانسته اند، هر چند همگی این منابع در مسموم شدن حسن بن علی علیه السلام اتفاق دارند و غالباً شهادت او را به دست همسرش جعده دختر اشعث و به فرمان معاویه بن ابی سفیان می دانند، ولکن در این مقام به بیان اقوال و نقل های مورخان در سده های مختلف در خصوص شهادت حسن بن علی علیه السلام می پردازیم:

• قرن سوم:

- بخاری (۲۵۶ هـ): سعد بن ابی وقاص و حسن بن علی و عایشه

در سنه ۵۸ وفات کردند.^۱

- ابن قتیبہ (۲۷۶ هـ): حسن بن علی بر اثر بیماری وفات نمود.^۲

- بلاذری (۲۷۹ هـ): پنج روز رفته از ماه ربیع الاول سال ۴۹

هجری حسن بن علی وفات نمود و در بقیع به خاک سپرده شد.

۳

- خلیفه بن خیاط (۲۴۰ هـ): و در سال ۴۹ هجری حسن بن علی

بن ایطالب وفات نمود^۴، و در جای دیگر آورده است: حسن

^۱ - تاریخ الاوسط ش ۳۹۹ ص ۵۳

^۲ - الامامه و السیاسه ص ۱۶۳

^۳ - انساب الاشراف ج ۳ ص ۲۹۹

^۴ - تاریخ خلیفه بن خیاط ص ۱۵۸

بن علی در مدینه وفات نمود و سعید بن عاص بر او نماز

گذاارد.^۱

- یعقوبی (۲۹۲ هـ): حسن بن علی در ماه ربیع الاول سال ۴۹

وفات کرد.^۲

• قرن چهارم:

- حسن بن محمد قمی (قرن ۴ هـ): زن او « اسماء» ملعونه،

دختر اشعث بن قیس به فرموده ای معاویه و مشورت مروان،

او را زهر داد تا بدان شهید شد و مشهد و تربت او به بقیع

است.^۳

- ازدی (۳۳۴ هـ): از بزرگان حسن بن علی بن ابیطالب رضوان

الله تعالی علیهم در سال ۴۹ هجری وفات نمود.^۴

^۱ - طبقات خلیفه بن خیاط ص ۳۰

^۲ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۵۴

^۳ - تاریخ قم ص ۲۷۹

^۴ - تاریخ الموصل ج ۱ ص ۸۵

- مسعودی (۳۴۶ هـ): زنش جعده دختر اشعث بن قیس
کندی به او سم خوراند و این امر به حیلۀ معاویه بود که به
او گفت: اگر حسن را به قتل برسانی، صد هزار درهم به
همراه ازدواج با یزید را نصیب می‌کنم، اما بعد از آنکه
جعده به حسن سم خوراند، مال را به او داد اما در پیغامی به او
گفت: ما زندگانی یزید را دوست داریم و اگر غیر از این بود
تو را به نکاح او در می‌آوردیم.^۱

فرازهای آخر سخنان معاویه، اشاره به این معنا دارد که
همانگونه که تو همسر سابق (حسن بن علی علیه السلام)
را با سم به قتل رساندی، چه تضمینی هست که با یزید چنین
کاری را نکنی!

^۱- مروج الذهب ج ۲ ص ۵۵۱

- ابوطالب یحیی بن حسین هارونی (۴۲۴هـ) از

علمای بزرگ زیدیه آورده: حسن بن علی را زنش جعده

دختر اشعث با حيله ی معاویه به شهادت رساندند.^۱

- ابوفرج اصفهانی (۳۵۶هـ): کسی که مسموم

ساختن حسن بن علی علیه السلام را به عهده گرفت،

همسرش جعده دختر اشعث بن قیس بود و برخی گفته اند

نام آن زن سکینه و برخی: شعناء و یا عایشه نیز ذکر کرده

اند ولی صحیح همان جعده می باشد، ابوبکر بن حفص می

گوید: حسن بن علی و سعد بن ابی وقاص پس از اینکه ده

سال از خلافت معاویه گذشت به فاصله چند روز از دنیا

^۱ - الافاده فی تاریخ الائمة الساده ص ۱۰

رفتند، و مردم معتقد بودند که هر دو را معاویه مسموم کرد.

۱

- شیخ مفید (۴۱۳ هـ) به اسنادش از مغیره نقل می کند: معاویه

پیغامی به همراه صد هزار درهم به سوی جعدہ دختر اشعث

بن قیس فرستاد و به او گفت: من تو را به نکاح فرزندم یزید

در می آورم اگر حسن را زهر بدهی، و او به حسن علیه

السلام زهر خورانی. ۲

- حاکم نیشابوی (۴۰۵ هـ) از عمیر بن اسحاق نقل می کند

که حسن بن علی را دختر اشعث بن قیس مسموم نمود و

برای این کار نیز مالی دریافت کرد،^۳ و زنان بنی هاشم یک

ماه براو نوحه می کردند^۴، و ثعلبه بن اُبی مالک می گوید:

^۱ - مقاتل الطالبین ص ۶۸ و ۹۴

^۲ - الارشاد ج ۲ ص ۱۶-۱۷

^۳ - مستدرک حاکم ج ۳ ص ۳۸۶

^۴ - همان مدرک ص ۳۸۲

در روزی که حسن بن علی را در بقیع دفن کردند من حاضر بودم، اگر سوزنی را می انداختی، بر سر مردم قرار می گرفت.^۱ (کنایه از زیادی جمعیت است).

• قرن پنجم:

- ابن عبدالبر (۴۶۳ هـ) از ابوبکر بن حفص نقل می کند: حسن بن علی را زنش جعده دختر اشعث بن قیس کندی زهر خوراند^۲؛ و هنگامی که نامه ی مبنی بر وفات حسن علیه السلام به معاویه رسید، گفت: عجیب است از حسن، شربتی از عسل را آشامید و اجلش رسید^۳!!
- خطیب بغدادی (۴۶۳ هـ) بعد از ذکر سالهای ۴۹، ۵۰، ۵۱ برای شهادت حسن بن علی علیه السلام می نویسد: بر او

^۱ - همان مدرک ص ۳۸۳ - تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۲۹۷

^۲ - استیعاب ج ۱ ص ۲۳۳

^۳ - همان مدرک

سعید بن عاص که در آن زمان حاکم مدینه بود نماز خواند

و در بقیع به خاک سپرده شد، اما نامی از قاتل او نمی

آورد.^۱

• قرن ششم:

- ابوالفرج عبدالرحمن بن علی جوزی (۵۹۷ هـ) از محمد بن

سلام جمعی از ابن جعدہ نقل می کنند که: جعدہ دختر

أشعث بن قیس به امر یزید، حسن بن علی را مسموم کرد.^۲

- ابن عساکر (۵۷۱ هـ) در خبری از ابن جعدہ نقل می کند که:

یزید به جعدہ دختر اشعث بن قیس که زن حسن بن علی

بود گفت: اگر حسن را سم بدهی، تو را به نکاح خود در

می آورم، و او حسن را مسموم کرد.^۳

^۱ تاریخ بغداد ج ۱ ص ۱۵۰- ۱۵۱

^۲ - المنتظم ج ۴ ص ۴۸- ۴۹

^۳ - تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۲۸۴

- ابن شهر آشوب (۵۸۸ هـ): معاویه، جعده دختر اشعث و زن حسن علیه السلام را فریب داد و به او گفت: اگر حسن را سم بدهی، تو را به نکاح فرزندم یزید در می آورم و با قاصدی صد هزار درهم برای او فرستاد، بعد از به شهادت رسیدن حسن علیه السلام به عهد خویش وفا نکرد و او را به نکاح یزید در نیاورد، بلکه جعده با مردی از آل طلحه ازدواج نمود و از او صاحب فرزند شد، و هر گاه که میان فرزندان او با دیگران منازعه ی پیش می آمد، مردم می گفتند: ای فرزندان زنی که به همسران خویش زهر خورانید.^۱

^۱ - مناقب ج ۴ ص ۴۷ - ۴۸

• قرن هفتم:

- سبط بن جوزی (۶۵۴ هـ): حسن بن علی توسط زنش جعده دختر اشعث بن قیس کندی مسموم گردید.^۱
- ابن اثیر (۶۶۳ هـ): در سال ۴۹ حسن بن علی در گذشت، و زنش جَعَدَه دختر اشعث بن قیس او را زهر خوراند.^۲
- إربلی (۶۸۷ هـ): در پنجم ربیع الاول سال ۴۹ هجری حسن بن علی علیه السلام وفات نمود و سعید بن عاص که در آن زمان والی مدینه بود بر او نماز گذارد و گفته شده که توسط جعده دختر اشعث بن قیس کندی مسموم شده است.^۳

^۱ - تذکره الخواص ص ۲۷۳

^۲ - الکامل فی التاریخ ج ۵ ص ۲۰۸۵ - اسد الغابه ج ۱ ص ۵۶۲

^۳ - کشف الغمه ج ۲ ص ۱۶۲ - ۱۶۳

• قرن هشتم:

- ذهبی (۷۴۸ هـ): از ام موسی نقل می کند که جعده دختر أشعث بن قیس، حسن را مسموم نمود، پس در نقلی دیگر می آورد، شنیدم عده ی می گفتند که: معاویه بعضی از خدمتکاران حسن را تطمیع نموده تا به او سم دهند.^۱
- ابن کثیر (۷۷۴ هـ) از مغیره نقل می کند که: جعده دختر أشعث بن قیس، حسن را مسموم کرد.^۲
- غرناطی (۷۵۸ هـ): حسن علیه السلام در سال ۴۳ هجری وفات نمود در حالی که مسموم بود.^۳

^۱- سیر اعلام النبلاء ج ۴ ص ۳۹۷

^۲- البدایه و النهایه ج ۵ ص ۳۷۵

^۳- الانوار فی نسب آل النبی المختار ص ۲۴

• قرن نهم:

- عسقلانی (۸۵۲ هـ) از ام موسی نقل می کند که جعده، حسن را مسموم نمود^۱، اما در کتاب دیگرش بعد از نقل اینکه حسن بن علی مسموم وفات کرده با استناد به سوال حسین بن علی علیه السلام از حسن علیه السلام که چه کسی تو را مسموم نموده؟ و ابا داشتن حسن علیه السلام از نام بردن قاتل خویش، استفاده می کند که قاتل حسن بن علی مشخص نبوده و در این مورد سکوت می نماید.^۲

^۱ - تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۲۷۷
^۲ - الاصابه ج ۱ ش ۱۷۱۵ ص ۴۹۵ - ۴۹۶

• قرن دهم:

- سیوطی (۹۱۱ هـ): حسن رضی الله عنه توسط زهری که زنش

جعه دختر اشعث بن قیس به او خورانید، در مدینه در سال

۴۹ هجری در گذشت.^۱

- دیاربکری (۹۶۶ هـ) از یعقوب بن سفیان نقل می کند که:

گفته شده جعه دختر اشعث، حسن بن علی را زهر خورانید.

۲

- حسین بن عبدالله حسینی سمرقندی (۹۹۶ هـ): حسن بن علی

در پنجم ربیع الاول سال پنجاه هجری به دست زنش جعه

دختر اشعث بن قیس مسموم و به شهادت رسید.^۳

^۱ - تاریخ الخلفاء ص ۱۹۲

^۲ - تاریخ الخمیس ج ۳ ص ۳۴۵

^۳ - تحفه الطالب ص ۳۴-۳۵

• وصایای حسن بن علی علیه السلام:

- نقل اوّل:

دینوری (۲۸۳ هـ): بیماری حسن بن علی در مدینه سنگین شد، برادرش محمد بن حنفیه در مزرعه اش بود، که کس پیش او فرستاد و آمد بر سمت چپ بالین آن حضرت نشست و حسین بن علی علیه السلام بر سمت راست نشسته بود، حسن علیه السلام چشم گشود و آن دو را دید و به حسین بن علی علیه السلام فرمود: ای برادر، ترا در مورد برادرت محمد سفارش به خیر و نیکی می کنم که او همچون پوست و پرده میان دو چشم است، و سپس فرمود: ای محمد تو را هم سفارش می کنم به ملازمت حسین، همواره همراه او و یاور او باش. پس فرمود: مرا کنار مرقد

جدم دفن کنید و اگر جلوگیری کردند در بقیع به خاک

بسپارید.^۱

- نقل دوم:

بلاذری (۲۷۹ هـ) از حفص بن عمر از عباد بن عباد از هشام

بن عروه از پدرش نقل می کند که حسن در هنگام وفات

فرمود: مرا نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنید

اگر ترس از این نداشتید که در این کار شری باشد، و اما

اگر احتمال دادید که شری پاخیزد مرا نزد مادرم دفن کنید

^۲، اما ابن عساکر (۵۷۱ هـ) و عسقلانی (۸۵۲ هـ) از ابوحازم

^۱ - اخبار الطوال ص ۲۶۸ - ۲۶۹

^۲ - انساب الاشراف ج ۳ ص ۲۹۷

نقل کرده اند که: اگر ترسیدید که با این کار خونی ریخته شود من را در میان قبرهای مسلمین دفن کنید.^۱

- نقل سوم:

شیخ کلینی رحمه الله علیه از محمد بن حسن و علی بن محمد از سهل بن زیاد از محمد بن سلیمان دیلمی از بعضی از اصحاب از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: چون وفات حسن بن علی علیه السلام فرا رسید، بقبر فرمود: ای قبر! بین پش در، مؤمنی از غیر آل محمد علیهم السلام هست؟ عرض کرد: خدای تعالی و پیغمبر و پسر پیغمبر آن را از من بهتر می دانند. فرمود: محمد بن علی را نزد من آور، قبر گوید: من نزدش رفتم، چون وارد شدم، گفت: امیدوارم جز خیر پیش نیامده باشد.

^۱ - تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۲۸۸ - تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۲۷۷.

عرض کردم: ابا محمد را اجابت کن، او با شتاب بدون اینکه بند کفش خود را ببندد با من دوید، چون مقابل امام رسید. سلام کرد. حسن بن علی علیهما السلام به او فرمود: بنشین که مانند تو شخصی نباید از شنیدن سخنی که سبب زنده شدن مردگان و مردن زنده ها می شود، غایب باشد. شما باید گنجینه علم و چراغ هدایت باشید، زیرا برخی از نور خورشید از برخی دیگرش تابان تر است، مگر نمیدانی که خدا فرزندان ابراهیم را امام قرار داد ولی بعضی را بر بعض دیگر فضیلت بخشید و به داود علیه السلام زبور را داد، در صورتی که می دانی محمد صلی الله علیه و آله را به چه امتیازی برگزید، ای محمد بن علی! من از حسد تو می ترسم^۱، زیرا خدا کافران را به آن وصف کرده و فرموده

^۱ - در نسخه ی اعلام الوری «من از حسد تو نمی ترسم» آمده که احتمالا صحیح تر

است: (بسیاری از اهل کتاب) با وجود اینکه حق بر آنها روشن شده، به سبب حسدی که در دل خود دارند، شما را به کفر بر گردانند^۱. در صورتی که خدای عزوجل شیطان را بر تو مسلط نساخته است، ای محمد بن علی! نمی خواهی آنچه را از پدرت درباره تو شنیده ام بتو گویم؟ گفت: چرا، فرمود: شنیدم پدرت روز جنگ بصره (جنگ جمل) می فرمود: کسی که می خواهد در دنیا و آخرت بمن نیکی کند، باید به پسر محمد نیکی کند. ای محمد بن علی اگر بخواهم بتو خبر دهم از زمانی که نطفه ای بودی در پشت پدرت، خبر می دهم. ای محمد بن علی! نمی دانی که حسین بن علی بعد از وفات من و بعد از وداع روحم از پیکرم، امام پس از من است و نزد خدای جل اسمه - امامت

است به سیاق سخنان بعدی امام علیه السلام.

^۱ - سوره آل عمران آیه ۱۰۹

بنام او در کتاب ثبت است، امامت او از راه وراثت پیغمبر
 که خدای عزوجل آن وراثت را به وراثت از پدر و مادرش
 هم افزوده می باشد، خدا دانست که شما خانواده بهترین
 خلق او هستید، لذا محمد را از میان شما برگزید و محمد،
 علی را انتخاب کرد و علی مرا به امامت برگزید و من
 حسین را برگزیدم. محمد بن علی عرض کرد: تو امامی و
 تو واسطه میان من و محمدی، بخدا من دوست داشتم که
 پیش از آنکه این سخن را از تو بشنوم مرده باشم، همانا در
 سرم سخنی است که دلها نتوانند آن را بکشند و آهنگ
 بادهای دگرگوش نسازد، آنها مانند نوشته سر به مهری است
 که ورقش مزین و منقوش است، می خواهم اظهارش کنم
 ولی می بینم کتاب منزل خدا و کتب دیگری که پیغمبران
 آورده اند، بر من پیشی گرفته اند، و آن سخنی است که

زبان هر گویند و دست هر نویسنده از ادای آن عاجز است
تا آنجا که قلمها تمام شود و کاغذها سیاه شود و باز هم
فضیلت شما به آخر نرسد، خدا نیکوکاران را چنین جزا می
دهد و هیچ نیروئی جز از خدا نیست. حسین از همه ما داناتر
و از لحاظ خویشتن داری سنگین تر و از جهت قرابت به
رسول خدا نزدیکتر است، او پیش از خلقتش فقیه بوده و
پیش از آنکه زبان باز کند وحی خدا را خوانده است و اگر
خدا در شخص دیگری خیری می دانست، محمد را بر نمی
گزید، پس چون خدا محمد را برگزیده و محمد علی را
انتخاب کرد و علی شما را به امامت برگزید و شما حسین
را، ما تسلیم شدیم و رضا دادیم، کیست که به غیر آن رضا

دهد؟ و کیست جز او که در کارهای مشکل خویش

تسلیمش شویم^۱!

نقل چهارم

شیخ کلینی به اسنادش از محمد بن مسلم نقل می کند:

شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: چون وفات حسن بن

علی نزدیک شد، به حسین فرمود: برادرم! بتو وصیتی می

کنم، آن را حفظ کن، چون من مردم، جنازه ام را آماده

دفن کن، پس مرا بر سر قبر رسول خدا ببر تا با او تجدید

عهد کنم، آنگاه مرا به طرف قبر مادرم برگردان، پس مرا

در بقیع دفن کن و بدان که از عایشه به من مصیبتی رسد و

^۱ - اصول کافی کتاب الحجه باب الاشارة على الحسين بن علي (ع) ج ۲ - اثبات الهداه ج ۵ باب ۱۴ ح ۲ ص ۱۶۹ - مکاتیب الاثمه ج ۳ ص ۵۹

منشأش آن است که خدا و مردم زشتکاری و دشمنی او را
با خدا و پیغمبر و ما خانواده می دانند.^۱ تا آخر خبر.

نقل پنجم

شیخ طوسی به اسنادش از ابن عباس نقل می کند که: حسین
بن علی بر برادرش حسن در بیماری ای که به شهادتش
انجامید وارد شد، پس به او عرضه داشت: برادرم ، خود را
چگونه می یابی؟ حسن فرمود: خود را در اولین روز از
روزهای حیات اخروی و آخرین روز از روزهای زندگی
دنیوی می یابم و می دانم که از مدت معین شده ام در نمی
گذرم و بر پدر و جدم وارد می شوم با اینکه دوری تو و
برادرانت و دوستان را ناخوش می دارم و از این سختم از
خدا طلب بخشش می کنم و به سوی او باز می گردم. بلکه

^۱ - اصول کافی کتاب الحجه باب الاشاره علی الحسین بن علی ج ۱ - اثبات الهداه ج ۵
ح ۱.

به دیدار فرستاده ی خدا و امیرمومنان علی بن ابیطالب و
فاطمه و حمزه و جعفر شوق و علاقه دارم و از سوی
خداوند جانشینی است بر هر هلاک شونده ای و ماتمی بر
هر مصیبتی و جبرانی بر هر از دست رفته است، ای برادرم
اندکی قبل جگرم را در طشت مشاهده کردم و دانستم که
چه کسی بر من چنین مصیبت و سختی را روا داشته است و
از کجا این چنین گشتم، پس ای برادر تو با او چه می کنی؟
حسین فرمود: به خدا سوگند او را می کشم، حسن فرمود:
پس هرگز تو را به او آگاه نمی دارم تا با رسول خدا
ملاقات کنم و اما بنویس: این کلماتی است که حسن بن
علی به برادرش حسین بن علی وصیت می کند، وصیت می
کنم که حسن بن علی گواهی می دهد هیچ معبودی جز
خدا نیست و او یگانه ای است که همتایی ندارد و او

خداوند را آن گونه که سزااست می پرستد، خدایی که
 همتایی در فرمانروایش ندارد و هیچ یاری کننده ای از
 خواری ندارد و او هر چیز را آفرید و برایش اندازه معینی
 قرار داد و او سزاوارترین کسی ست که مورد بندگی قرار
 گرفت و شایسته ترین کس برای ستایش است. هر کس از
 او پیروی کند هدایت شود و هر کس او را نافرمانی کند
 گمراه گردد و هر کس به سوی او باز گردد راهنمایی یابد.
 پس ای حسین! در مورد خانواده و فرزندانم و اهل بیت تو
 که پس از خود باقی گذارده ام به تو سفارش می کنم که از
 خطا کارشان در گذری و از نیکو کارشان نیکی اش را
 بپذیری و برای آنان جانشین و پدر باشی و مرا در کنار جدم
 رسول خدا دفن کن که همانا من به او و خانه او از کسانی
 که بدون اجازه او در خانه اش داخل شدند در حالی که

پس از او کتابی آسمانی بر آنان نازل نشده است سزاوارترم،
 خداوند رد آنها را در کتابش بر پیامبر فرو فرستاد فرمود: ای
 مومنان! به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر آنکه شما را
 دعوت کند^۱، پس به خدا سوگند! پیامبر بدون اذن خود به
 آنان اجازه وارد شدن نداد و پس از وفات پیامبر نیز به آنان
 اجازه داخل شدن داده نشد در حالی که ما در استفاده از
 آنچه از پیامبر به ارث برده ایم اذن دادیم. پس اگر آن زن
 مخالفت نمود پس تو را به خویشاوندی که خداوند بزرگ
 مرا به تو نزدیک گردانده و نسبت نزدیکی که با رسول خدا
 داری سوگند می دهم که به خاطر من خونی به زمین ریخته
 نشود تا رسول خدا را ملاقات کنم و شکایت را به سوی او

^۱ - احزاب آیه ۵۳

ببرم. و او را از رفتاری که مردم پس از او با ما نمود با خبر

کنیم. آنگاه حسن بن علی از دنیا رفت.^۱

نقل ششم:

- یعقوبی (۲۹۲ هـ): حسن بن علی چون مرگش فرا رسید به

برادرش حسین گفت: ای برادر من، این سومین بار است

که مسموم می شوم و مانند این بار مسموم نشده ام و من

امروز می میرم، پس هر گاه در گذشتم مرا با پیامبر خدا

دفن کن چه هیچکس به نزدیکی او سزاوارتر از من نیست

مگر آنکه از این کار جلوگیری شوی که در آن صورت

نباید به اندازه ی حجامتی خونریزی شود.^۲

^۱ - امالی طوسی ج ۱ م ۶ ح ۲۶۷ - ص ۳۴۵ - ۳۴۷

^۲ - تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۵۴

نقل هفتم:

-ابن اثیر (۶۳۰ هـ) و سیوطی (۹۱۱ هـ) و دیار بکری (۹۶۶ هـ)

نقل کرده اند که: هنگامی که مرگ حسن بن علی فرا

رسید، پیکی را به سوی عایشه گسیل داشت و از او خواست

که در جوار رسول خدا دفن گردد و عایشه در خواست او

را اجابت نمود، پس حسن به برادرش گفت «اگر من مُردم

از عایشه طلب کن که مرا در نزد رسول خدا دفن نماید و

پیش تر من از او طلب کردم و او پذیرفته است، اما شاید از

من خجالت کشیده و آن را پذیرفته است!!! اگر اجازه داد،

من را دفن کنید اما گمان نمی کنم که بنی امیه به آن

رضایت دهند، اگر چنین کردند با آنان بر این مسئله مشاجره

نکن و من را در بقیع دفن نما.^۱

بررسی نقل هفتم:

اولاً: مکانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن دفن

گردید، متعلق به عایشه نبوده تا اینکه حسن بن علی علیه

السلام از او اذن بگیرد، بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله

صاحب و مالک منزل بوده و عایشه همچون زنان دیگر

رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها حق سکونت داشته

است، همانگونه که ابن حجر که از علمای بزرگ عامه

است در کتاب «فتح الباری» در ذیل کلام ابن بطال آورده

است که:

^۱ - أسد الغابه ج ۱ ص ۵۶۲- تاریخ الخمیس ج ۳ ص ۳۴۶- تاریخ الخلفاء ص ۱۹۴

برای اثبات اینکه عایشه مالک حجره بوده، به سکونت وی در خانه و ارث بودن وی، و به اجازه ی عمر از او برای خاکسپاری در آنجا، استدلال کرده اند. ولی این استدلال مردود است، چون حداکثر حقی که به سبب حق سکونت برای او ثابت می باشد، حق منفعت است، و حق منفعت قابل ارث بردن نیست. و حکم همسران پیامبر، حکم زنان صاحب عدّه است، زیرا آنان پس از پیامبر حق ازدواج ندارند، پس ام المومنین همچون زنان صاحب عدّه، تنها حق سکونت در حجره ی پیامبر خدا را داشته و حق تصرفات مالکانه را نداشته است.^۱

ثانیاً: اگر اهل عامه بر این عقیده اند که آن حجره به ارث به عایشه رسیده است پس با این حدیثی که به رسول خدا

^۱ - فتح الباری ج ۷ ص ۶۶

صلی الله علیه و آله نسبت داده و به واسطه آن فدک را از
فاطمه زهرا سلام الله علیها نصب کردند، چه می کنند؟ که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ما پیامبران چیزی
به ارث نمی گذاریم و هر چه از ما به جا بماند صدقه است؛
پس عایشه چگونه خود را مالک و صاحب حجره می
داند؟!

ثالثاً: مضافاً بر اینکه اینگونه نقل ها را می توان از حیث
سندی مورد مناقشه قرار داد، با سیره و شیوه زندگانی حسن
بن علی علیه السلام منافات دارد، چگونه حسن بن علی علیه
السلام از شخصی در خواست می نماید که بدون اینکه هیچ
حقّی شاید تنها به اندازه ی یک وجب در آن حجره نداشته

با علی بن ابیطالب عناد و دشمنی دیرین دارد و آتش جنگ

جمل را برافروخته است، این چنین در خواست نماید!!!

رابعاً: در سخنان این سه عالم سنی مذهب، از همه جالب تر»

خجالت کشیدن عایشه» است که حسن بن علی علیه السلام

به برادر بزرگوار خود فرمودند: من از او طلب کردم که در

حجره نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کردم و او

در خواست من را اجابت نموده اما شاید از من خجالت

بکشد!!! ام المومنین عایشه! اگر اهل خجالت و حیا بود،

خانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در واقعه ی جمل

ترک نمی نمود و با حکم صریح خداوند جل اسمه

مخالفت نمی کرد، آنجا که می فرماید: ای زنان پیامبر! شما

مثل احدی از سایر زنان نیستید، البته اگر تقوی پیشه سازید،

پس در سخن دلربایی مکنید، که بیمار دل به طمع بیفتد و سخن نیکو گوید، و در خانه های خود بنشینید، و چون زنان جاهلیت نخست خودنمایی نکنید، و نماز به پا دارید، و زکات دهید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید، خدا جز این منظور ندارد که پلیدی را از شما اهل بیت ببرد، و آن طور که خود می داند پاکتان کند^۱؛ بلاذری و سیوطی به اسنادش از مسروق نقل کرده اند که عایشه هنگامی که آیه ی «و در خانه های خود بنشینید» را قرائت کرد، آنقدر گریه کرد که مقنعه اش خیس شد^۲؛ و از ابن عباس نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای کاش می دانستم کدامیک از شما بر شتر نری سوار می شود و خروج می کند و گروهی بسیار از چپ و راست او کشته

^۱ - سوره احزاب آیات ۳۲-۳۳

^۲ - انساب الاشراف ج ۳ ص ۶۰ - الدر المنثور ج ۶ ص ۶۰۰

می شوند که همگی در آتشند و برخی شاید بعدها نجات پیدا کنند^۱؛ فصاحت خروج یاران شتر بر امیرالمومنین علیه السلام و ریختن خون هزاران تن از مسلمانان به آنجا رسید که عایشه در هنگام احتضار آرزو نمود که قبل از جنگ جمل مرده و فراموش شده بود^۲، و یا در روایت انس آمده که گروهی در حال احتضار بر عایشه وارد شدند و مشغول گریه کردن بودند، که شخصی به او گفت: ای مادر!!! آیا تو را نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله دفن نمی کنند؟ عایشه در جواب گفت: من بعد از رسول خدا، کارهای را مرتکب شده ام که خجالت می کشم با او ملاقات کنم.^۳

^۱ - سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۲ - مسند احمد ج ۶ ص ۹۷ - شرح ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۳۱۱

^۲ - بلاغات النساء ص ۲۷

^۳ - کشف الغمہ شعرانی ج ۱ ص ۲۱۷

• احتضار حسن بن علی (ع):

- شیخ صدوق (ره) (۳۸۴ ه) به اسنادش از علی بن موسی الرضا از پدران گرامیش از حسین بن علی علیهم السلام نقل می کند: هنگامی که وفات حسن بن علی فرا رسید، گریست، به او گفتند: ای فرزند فرستاده ی خدا! آیا گریه می کنی، حال آنکه مکانت تو در نزد رسول خدا مشخص است؟ و به تحقیق پیامبر درباره ی تو گفته، آنچه که گفته است و نیز بیست بار با پای پیاده به حج رفته اید و اموال خود را سه بار تا به نعلین، با خدای تقسیم کرده اید؟ گفت: برای دو چیز گریه می کنم هراس از ملاقات خداوند و فراق دوستان^۱.

^۱-امالی صدوق م ۳۹ ح ۹

- ابن عساکر (۵۷۱ هـ) نقل کرده چون وقت وفات حسن بن

علی رسید فرمود: مرا به صحرا برید تا به اطراف آسمان نظر

کنم، چون آن حضرت را به صحرا بردند گفت: خداوندا

جان خود را که عزیزترین جانهاست در نزد من، در رضای

تو دادم، و از قصاص خود گذشتم از برای رضای تو، که

کسی را به عوض من قصاص نکنند.^۱

در منابع دیگر به جای صحراء، صحن آمده که صحیح بوده

و در نقل ابن عساکر تصحیف رخ داده است، مرحوم

مجلسی رحمه الله علیه این نقل را از کشف الغمه نقل نموده

^۱ - تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۲۸۵ - البدایه و النهایه ج ۵ ص ۳۷۵ - تذکره الخواص ص ۲۷۴ - سیر اعلام النبلاء ج ۴ ص ۳۹۷

و در نسخه ی کشف الغمه « صحن الدار » یا همان حیاط

خانه آمده اما مجلسی « صحراء » ضبط نموده است^۱!

- ابن شهر آشوب (۵۸۸ ه) نقل می کند که چون حسن بن

علی علیه السلام مشرف بر وفات شد، حسین بن علی علیه

السلام گفت: ای برادر می خواهم حال تو را در وقت

احتضار بدانم، حسن بن علی علیه السلام فرمود که: من از

رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: عقل از

ما اهل بیت مفارقت نمی کند تا روح در بدن ماست، پس

دست خود را به دست من ده چون من ملک موت را

مشاهده کنم، دست تو را می فشارم. پس حسین بن علی

علیه السلام دست خود را به دست او داد، بعد از اندک

ساعتی دست آن حضرت را فشاری داد، چون حضرت

^۱ - جلاء العیون فصل ۶ ص ۴۶۵

حسین علیه السلام گوش خود را نزدیک دهان آن حضرت
برد فرمود: ملک موت به من می گوید که: بشارت باد تو را
که حق تعالی از تو راضی است، و جدّ تو شفیع روز
جزاست.^۱

- ابن اثیر (۶۳۳ هـ) از فضل بن دکین نقل می کند هنگامی که
بیماری حسن بن علی شدت یافت، حسن بی تابی نمود پس
مردی بر او داخل شد و گفت: ای ابومحمد، این جزع برای
چیست؟! مگر نه این است که با خارج شدن روح از پیکرت
به سوی پدر و مادرت، علی و فاطمه و دو جدت، رسول
خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه، و عموهایت حمزه،
جعفر و دایی هایت قاسم، طیب، طاهر و ابراهیم و خاله

^۱ - مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۴۹ - جلاء العیون فصل ۶ ص ۴۷۱

هایت، رقیه، ام کلثوم، زینب وارد می شوی، پس حسن با سخنان آن مرد خوشحال شد.^۱

ابن عساکر این نقل را با چهار طریق در کتاب خود آورده است و از ابو نعیم، أبو عبدالرحمن بن عیسی بن مسلم حنفی، احمد بن محمد بن أعرابی و یحیی بن معین نقل کرده است، که در نقل ابوعبدالرحمن بن عیسی این عبارت را اضافه دارد که حسن بعد از سخنان حسین فرمود: بله برادر من در امری از خداوند داخل می گردم که پیش تر در آن وارد نشده ام و مخلوقات خداوندی را می بینم که قبل از آن ندیده ام، پس حسین گریه نمود^۲. و در نقل های

^۱ - أسد الغابه ج ۱ ص ۵۶۳ - البدایه و النهایه ج ۵ ص ۳۷۵ - تاریخ الخلفاء ص ۱۹۳ -

۱۹۴

^۲ - تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۲۸۶ - کشف الغمه ج ۲ ص ۱۶۷

ابن عساکر به جز نقل ابونعیم، به جای نام آن مرد، حسین
علیه السلام آمده است.

• دفن پیکر حسن بن علی علیه السلام:

متأسفانه آنچه که حسن بن علی علیه السلام وصیت نموده بود
محقق نشد، و در هنگام دفن پیکر مبارکش مروان بن حکم با
گروهی از بنی امیه آمدند و گفتند: من نمی گذارم فرزند
ابوتراب در کنار رسول خدا صلی الله علیه و اله دفن شود، در
حالی که عثمان در بقیع دفن شده است^۱؛ اینگونه سخنان را از
عایشه نیز ملاحظه می کنیم، آنجا که ذهبی و ابن عساکر نقل
می کنند: هنگامی که می خواستند حسن بن علی را نزد رسول

^۱ - تاریخ دمشق ج ۱۳ ش ۱۳۸۳ - اخبار الطوال ص ۳۲۷ - الكامل فی التاریخ ج ۵
ص ۲۰۸۵ - التحفه اللطیفه ج ۱ ص ۲۸۲ - تذکره الخواص ص ۲۷۵ - انساب الاشراف
ج ۳ ص ۲۹۷ - تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۲۷۶ - الوافی بالوفیات ج ۸ ص ۲۵۲ - اسد
الغابه ج ۱ ص ۵۶۲ - العقد الفرید ج ۵ ص ۲۱ - تاریخ الخلفاء ص ۱۹۴ - تاریخ
الخمیس ج ۳ ص ۳۴۶ - ۳۴۷ - البدایه و النهایه ج ۵ ص ۳۷۶ - استیعاب ج ۱ ص
۲۳۳

خدا صلی الله علیه و آله دفن بکنند عایشه می گفت: این امر واقع نخواهد شد و برای آنان فرد چهارمی نخواهد بود، این خانه ی یست که رسول خدا آن را در حیاتش به من داده و عمر که خلیفه ی مسلمین بود با اجازه من در آن دفن گردیده است^۱؛ باید عرض کرد، ای مادر مومنین!!! فدک را نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات خودش به فاطمه زهرا سلام الله علیها هدیه داد، چگونه پدرت که خود را خلیفه ی مسلمین نامید با تمسک نمودن به حدیثی ساختگی حق او را غصب نمود و با تمسک نمودن به آن قائل شد که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی تواند از پدرش ارث ببرد، آن وقت تو از رسول خدا صلی الله علیه و آله ارث می ببری؟!، ای مادر مومنین!!! رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام وفاتش نه زن

۴- تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۲۹۳- سیر اعلام النبلاء ج ۴ ص ۳۹۹.

در حباله ی نکاح خود داشته، آیا در این خانه ی که تو آن را
منسوب به خود می کنی و آن را ملک طلق خویش می دانی،
آنها حقی نداشتند؟ یا اینکه خوی جاهلیت در رفتار و منش شما
همچنان موج می زند، ای مادر مومنین!!! تو با چه کسی دشمنی
می کنی، فردی که بنا بر نقلی که ابن ابی شیبہ (۲۳۵ هـ) از زید
بن أرقم نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه،
حسن و حسین علیهم السلام فرمودند: من دشمنم با کسی که با
شما دشمنی کند و دوست هستم با کسی که دوست شما باشد
^۱؛ و یا نقل حاکم (۴۰۵ هـ) از ابوهریره که: دیدم حسن را وارد
اتاق رسول خدا گردید و انگشتان خود را در محاسن رسول
خدا داخل می کرد و رسول خدا زبان خود را در دهان او داخل
می کرد و می فرمود: بار خدایا من او را دوست دارم پس او را

^۱ - المصنف ج ۷ کتاب الفضائل باب ۲۳ ح ۷

دوست داشته باش^۱، و عجیب تر از همه ی اینها، اینکه خلیفه دوم را بالاتر از سبط النبی و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانی؟! و حال آنکه فضائل او در کتب سنی و شیعه بیشمار و از شمارش خارج است^۲، اما خلیفه ی شما تنها دارای فضائلی ست که خودتان و عده ی یهودی الاصل تازه مسلمان (کعب الاحبار، ابوهریره) آنها را برای او ساخته و پرداخته اند، که در میان آنها تناقضات بسیاری نیز وجود دارد.

یعقوبی (۲۹۲ هـ) نقل می کند: نعش حسن را به قصد قبر رسول خدا بیرون آوردند، پس مروان بن حکم و سعید بن عاص سوار شدند و از این کار جلو گرفتند و نزدیک بود که فتنه ای پیش

^۱- مستدرک حاکم ج ۳ ح ۴۸۵۱ ص ۳۷۹
^۲- برای اطلاع بیشتر به این منابع رجوع نمایید. أسد الغابه ج ۱ ص ۵۵۸- مستدرکات حاکم ج ۳ ص ۳۷۹- المصنف ج ۷ ص ۵۱۱- العقد الفرید ج ۵ ص ۶۲- تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۱۹۲- تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۱۹۷- البدایه و النهایه ج ۵ ص ۳۶۷

آید و گفته شده که عایشه بر استری سفید و سیاه سوار شد و گفت: هیچکس را به خانه ام راه نمی دهم. پس قاسم بن محمد بن ابی بکر نزد وی آمد و گفت: ای عمه، ما سرهای خود را از روز جمل احمر (شتر سرخ مو) نشسته ایم، آیا می خواهی که گفته شود، روز بغله ی شهباء (استر سفید و سیاه)؟ پس عایشه بازگشت و گروهی از مردم با حسین بن علی همراه شدند و گفتند: ما را با آل مروان گذار، پس گفت: همانا برادرم مرا وصیت کرده است که در دفن او به اندزه ی حجامتی خون نریزم، پس حسن در بقیع دفن شد.^۱

نقل یعقوبی از قاسم بن محمد بن ابی بکر صحیح به نظر نمی آید، زیرا قاسم بن محمد بن ابی بکر در دوران خلافت امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیهم السلام به دنیا آمده و به

^۱ - تاریخ یعقوبی ۲ ص ۱۵۵.

احتمال قوی در هنگام دفن پیر حسن بن علی علیه السلام دوران
 نوجوانی را سپری می کرده است^۱؛ مضافاً بر اینکه در نقل های
 دیگر به جای قاسم بن محمد بن ابی بکر، اسامی دیگر ذکر شده
 که إن شاء الله به آنها اشاره می کنیم.

شیخ کلینی (۳۲۸ هـ) به اسنادش از محمد بن مسلم نقل می کند
 که شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: چون وفات حسن بن
 علی علیه السلام نزدیک شد، به حسین علیه السلام فرمود،
 برادرم! بتو وصیتی می کنم، آن را حفظ کن، چون من مُردم.
 جنازه ام را آماده دفن کن، پس مرا بر سر قبر رسول خدا صلی
 الله علیه و اله ببر تا با او تجدید عهد کنم، آنگاه مرا به طرف قبر
 مادرم علیها السلام برگردان، پس مرا در بقیع دفن کن. و بدان
 که از عایشه به من مصیبتی رسد و منشأش آن است که خدا و

^۱ - سیر اعلام النبلاء ج ۵ ص ۵۳۴

مردم زشتکاری و دشمنی او را با خدا و پیغمبر و ما خانواده می دانند، چون حسن علیه السلام وفات یافت، در همان جا روی تابوتش گذاشتند، او را به محل مصلاهی رسول خدا صلی الله علیه و اله که بر جنازه ها نماز می خواند بردند، حسین علیه السلام بر جنازه نماز خواند و پس برداشتند و به مسجد بردند، چون بر سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و اله نگاه داشتند، جاسوسی نزد عایشه رفت و گفت: بنی هاشم جنازه حسن را آورده اند تا نزد رسول خدا دفن کنند، او روی استری زین کرده ای نشست و به شتاب بیرون شد و گفت فرزند خود را از خانه من بیرون برید، او نباید در خانه من دفن شود و حجاب رسول خدا دریده شود، حسین علیه السلام به او فرمود: تو و پدرت در سابق حجاب رسول خدا را پاره کردید و در خانه او کسی را در آوردی که دوست نداشت نزدیک او باشد، ای

عایشه خدا از این کارت از تو باز خواست می کند^۱؛ و در نقل دیگری از محمد بن مسلم آمده که حسین علیه السلام به عایشه فرمود: همانا برادرم به من امر کرد که جنازه اش را نزدیک پدرش رسول خدا برم تا با او تجدید عهد کند، و بدان که برادر من از همه مردم به خدا و رسولش و معنی قرآن داناتر بود و نیز او داناتر از این بود که پرده رسول خدا را پاره کند، زیرا خدای تبارک و تعالی می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، تا به شما اجازه نداده اند به خانه پیغمبر وارد نشوید، و تو بدون اجازه پیغمبر، مردانی را به خانه او راه دادی، خدای عزوجل فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، آواز خود را از آواز پیغمبر بلندتر نکنید، در صورتی که به جان خودم سوگند که تو به خاطر پدرت و فاروقش کنار گوش رسول خدا کلنگ ها

^۱ - اصول کافی کتاب الحجه باب اشاره و النص علی حسین بن علی (ع).

زدی با آنکه خدای عزوجل می فرماید: کسانی که نزد رسول خدا صدای خود را فرو می کشند، آنها را که خدا دلهایشان را به تقوی آزمایش کرده است، به جان خودم که پدرت وفاروقش به سبب نزدیک کردن خودشان به رسول خدا او را آزار دادند و آن حقی را که خدا با زبان رسولش به آنها امر کرده بود، رعایت نکردند، زیرا خدا مقرر فرموده که آنچه نسبت به مومنین در حال زنده بودنشان حرام است در حال مرده بودن آنها هم حرام است، به خدا ای عایشه! اگر دفن کردن حسن نزد پدرش رسول خدا که تو آن را نمی خواهی، از نظر ما خدا آن را جایز کرده بود، می فهمیدی که او به خاک مالیدن بینی تو در آنجا دفن می شد، پس محمد بن حنفیه رشته سخن به دست گرفت و فرمود: ای عایشه! یک روز بر استر می نشینی و یک روز بر شتر می نشینی؟! تو به علت دشمنی و عداوتی که

با بنی هاشم داری، نه مالک نفس خودت هستی و نه در زمین
 قرار می گیری، در صورتی که خدا می فرماید: نفس به بدی
 فرمان می دهد، و به زنان رسول خدا می فرماید: در خانه خود
 بنشینید، عایشه رو به او کرد و گفت: پسر حنفیه! اینها فرزندان
 فاطمه اند که سخن می گویند، دیگر تو چه می گوئی؟! حسین
 علیه السلام به او فرمود: محمد را از بنی فاطمه به کجا دور می
 کنی، به خدا که او زاده سه فاطمه است. ۱- فاطمه دختر عمران
 بن عائد بن عمرو بن مخزوم (مادر ابوطالب) ۲- فاطمه بنت اسد
 بن هاشم (مادر امیرالمومنین علیه السلام) ۳- فاطمه دختر زائده
 بن اصم بن رواح بن حجر بن عبد معیص بن عامر (مادر
 عبدالمطلب) عایشه به حسین علیه السلام گفت: پسر خود را دور
 کنید و ببریدش که شما مودمی دشمنی خواهید، پس حسین

علیه السلام به جانب قبر مادرش رفت و جنازه او را بیرون آورد
و در بقیع دفن کرد.^۱

- ابو فرج اصفهانی (۳۵۶ه) نقل کرده: حسن بن علی وصیت کرده
بود که در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دفن
کنند ولی مروان بن حکم که فرماندار مدینه بود، از این کار
جلوگیری کرد و بنی امیه برای جلوگیری از این کار لباس جنگ
پوشیده همراه مروان آمدند، و مروان برای تحریک بنی امیه می
گفت: چه بسا جنگی که بهتر از آسایش درخوشی است، آیا
عثمان در دورترین جای بقیع دفن شود ولی حسن در خانه ی
رسول خدا به خاک سپرده شود؟ به خدا تا من شمشیر در دست
دارم این کار هرگز نخواهد شد، و نزدیک بود فتنه ای برپا شود،
حسین علیه السلام نیز اصرار داشت او را در کنار قبر رسول خدا

^۱ - همان مدرک ح ۳.

دفن کند تا اینکه عبدالله بن جعفر به او گفت: به حق خودم تو را سوگند می دهم که شما سخنی نگوئید و بدین ترتیب آن جناب را به قبرستان بقیع بردند و در آنجا دفن کردند، و مروان بن حکم نیز پی کار خویش رفت.^۱

و از طاهر بن زید نقل می کند که: همین که خواستند، آن جناب را کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنند، عایشه بر استری سوار شد، و بنی امیه یعنی مروان بن حکم و دیگران را که در مدینه سکونت داشتند تحریک کرده جنبش داد، و همان بود که مروان می گفت: یک روز بر استر و یک روز بر شتر.^۲ و از جویریة من أسما نقل می کند: چون حسن علیه السلام از دنیا رفت و جنازه اش را برداشتند، مروان به

^۱ - مقاتل الطالبيين ص ۹۵

^۲ - مقاتل الطالبيين ص ۹۶

حکم سر تابوت را گرفته و می برد، حسین علیه السلام به او فرمود: آیا اکنون جنازه اش را به دوش می کشی در حالی که به خدا سوگند همین تو بودی که خون به دل او کردی و پیوسته از دست تو خون دل می خورد؟ مروان گفت: من با کسی چنان می کردم که حلم و بردباریش با کوه ها برابری داشت.^۱

- شیخ مفید (۴۱۳ ه) نقل کرده: چون حسن علیه السلام از دنیا رفت، حسین علیه السلام او را غسل داد و کفن کرد و بر تابوتی نهاده و برداشت. مروان با یارانش از بنی امیه به یقین پنداشتند که بنی هاشم می خواهند او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنند، پس گرد هم آمدند و لباس جنگ به تن کردند، و چون حسین علیه

^۱ - همان مدرک.

السلام جنازه ی او را به سوی قبر جدش رسول خدا صلی
 الله علیه و آله برد که دیداری با آن حضرت تازه کند. آنان
 با گروه خود به روی بنی هاشم در آمدند و عایشه نیز که بر
 استری سوار شده بود به ایشان پیوست و می گفت: مرا با
 شما چه کار! می خواهید کسی را که من دوست ندارم به
 خانه ی من در آورید؟ و مروان فریاد می زد: چه بسا جنگی
 که بهتر از آسایش در خوشی است! آیا عثمان در دورترین
 جای مدینه دفن شود و حسن در کنار رسول خدا صلی الله
 علیه و آله به خاک سپرده شود؟ تا من شمشیر در دست
 دارم هرگز این کار نخواهد شد و نزدیک بود جنگ میان
 بنی هاشم و بنی امیه رخ دهد. ابن عباس جلوی مروان آمد
 و گفت: ای مروان! از آنجا که آمده ای باز گرد، زیرا ما
 نمی خواهیم سرور خود را کنار رسول خدا به خاک

بسپاریم، بلکه می خواهیم به وسیله ی زیارت او دیداری تازه کند، پس او را به نزد جدّه اش فاطمه خواهیم برد و چنانچه خود او وصیت کرده او را در آنجا به خاک بسپاریم و اگر خود او وصیت کرده بود با رسول خدا دفنش کنیم هر آینه می دانستی که تو ناتوان تر از آن هستی که ما را از این کار جلوگیری کنی ولی خود آن حضرت دانایتر به خدا و پیغمبر و نگهداری حرمت قبر جدش بوده از اینکه شکستی در آن پدید آید. چنانچه این کار را دیگران جز او کردند، و بدون اذن آن حضرت به خانه ی او در آمدند، پس رو به عایشه کرد و گفت: این چه رسوایی است ای عایشه! روزی بر استر و روزی بر شتر! می خواهی نور خدا را خاموش کنی و با دوستان خدا بجنگی؟! بازگرد که از آنچه می ترسی به دلخواه تو شده، و بدانچه دوست داری

رسیده ای و خداوند انتقام این خاندان را خواهد گرفت اگر چه پس از گذشت زمانی دراز باشد؛ و حسین علیه السلام نیز فرمود: به خدا! اگر سفارش حسن نبود که خونها ریخته نشود، و به اندازه ی شیشه ی حجامتی خون به خاطر او بر زمین نریزد هر آینه می دانستید چگونه شمشیرهای خدا جای خود را از شما می گرفت با اینکه شما پیمانهای میان ما و خود را شکستید، و آنچه ما برای خود با شما شرط کردیم تباه ساختید.^۱

در نقل شیخ کلینی مذاکرات عایشه با حسین بن علی علیه السلام آمده بود که در نقل شیخ مفید و شیخ طوسی رحمه الله علیها که به آن اشاره می کنیم، این مذاکرات میان عایشه و ابن عباس رخ داده است.

^۱ - الارشاد ج ۲ ص ۱۹-۲۰

- شیخ طوسی (۴۶۰ هـ) به اسنادش از ابن عباس نقل می کند:

حسین، من و عبدالله بن جعفر و علی بن عبدالله بن عباس را

فراخواند { ذکر علی بن عبدالله بن عباس در این واقعه

صحیح نیست زیرا علی بن عبدالله بنابر نقل طبری (۳۰۱ هـ)^۱

و ابن اثیر (۶۳۰ هـ)^۲ در شب ۱۷ رمضان سال چهلیم به دنیا

آمده است، که هنگام شهادت حسن بن علی علیه السلام،

کودک و نه سال سن بیشتر نداشته است. } و فرمود: پس

عمویان را غسل دهید، پس او را غسل دادیم و حنوط

کردیم و کفن بر تنش نمودیم. آنگاه او را بیرون برده و در

مسجد بر او نماز گزاردیم. و حسین فرمان داد که خانه

گشوده شود. پس مروان حکم و خاندان بنی سفیان و

فرزندان عثمان بن عفان که آنجا حاضر بودند مانع شدند و

^۱ - الرسل و الملوك ج ۹ ص ۴۱۶۷

^۲ - الكامل فی التاریخ ج ۷ ص ۳۰۴۱

گفتند: آیا امیرمومنان عثمان شهید، کشته شده از روی ستم در بدترین مکان در بقیع به خاک سپرده شود و حسن با رسول خدا دفن گردد. به خدا سوگند این امر واقع نشود تا آنکه شمشیرها در میان ما شکسته شود و نیزه ها در هم شکند و تیرها پایان یابد. حسین فرمود: سوگند به کسی که مکه را حرمت بخشید، حسن پسر علی و پسر فاطمه بر رسول خدا و خانه او سزاوارتر از کسانی است که بدون اجازه او در خانه اش داخل شدند. به خدا سوگند عثمان از بر دوش کشنده اشتباهات و تبعید کننده ابوذر و کسی که با عمار و عبدالله بن مسعود آن چنان رفتار کرد و حمایت کننده خویشاوندان و پناه دهنده رانده شده ی رسول خدا (عثمان) سزاوارتر است. اما شما پس از او حکومت یافتید و دشمنان و فرزندان دشمنان (رسول خدا (ص)) بر آن با

شما بیعت نمودند. پس حسن را حمل نمودیم و به نزدیک
 قبر مادرش فاطمه آوردیم و در کنار مادرش دفن کردیم.
 مراد از مادرش، فاطمه بنت اُسد مادر بزرگ حسن بن علی
 علیه السلام است که اطلاق مادر بزرگ یا جدّه به مادر امری
 متداول است { ابن عباس می گوید: و من اولین کسی بودم
 که برگشتم، پس سر و صدای شنیدم و ترسیدم که حسین بر
 عقوبت کسانی که روی آوردند، شتاب کند و شخصی را
 دیدم که شر را از او دریافتم پس باز گشتم و ناگهان عایشه
 را در میان چهل سوار بر قاطری زین شده یافتم که در
 پیشاپیش آنان حرکت می کرد و آنان را به جنگ فرمان می
 داد. پس هنگامی که مرا مشاهده کرد گفت: هان ای ابن
 عباس! در دنیا بر من جرأت یافتید و مرا بار دیگر آزار می
 دهید و می خواهید کسی را که از او دل خوشی ندارم و

دوستش ندارم در خانه ام وارد کنید. پس گفتم: چه شرم
 آور است! روزی بر قاطر و روزی بر شتر سواری و می
 خواهی نور خداوند را خاموش گردانی و با دوستان خدا
 بجنگی و میان رسول خدا و دوست او مانع شوی تا از اینکه
 در کنارش دفن گردد. باز گرد که خداوند شکوهمند و بلند
 مرتبه هزینه را کفایت نمود و حسن در کنار مادرش به
 خاک سپرده شد. پس چیزی جز نزدیکی به خداوند بر او
 افزوده نشد و به خدا سوگند بر شما نیز دوری از خدا چیزی
 افزوده نگردید. چه بدی و شرّی! باز گرد که آنچه تو را
 خشنود می نمود مشاهده کردی، پس عایشه چهره در هم
 کشیده و با بلندترین صدایش ندا در داد: ای ابن عباس! آیا
 جنگ جمل را فراموش کرده اید؟ همانا شما صاحبان کینه
 ها و نفرت ها هستید پس گفتم: به خدا سوگند اهل آسمان

آن را فراموش نکردند پس زمینیان چگونه آن را فراموش
کنند. پس عایشه بازگشت در حالی که این شعر را می
خواند: پس آن زن قصد اقامت گزید و سفر را رها نمود
همان گونه که با آمدن مسافر چشم روشن می گردد.^۱

رسوایی کسانی که بر امیرالمومنین علیه السلام خروج
کردند و بر حسن بن علی علیه السلام نوه ی رسول خدا
صلی الله علیه و آله چنین جفای نمودند، بیشتر از آن است
که قلم قادر به نوشتن باشد.

^۱ - امالی طوسی ج ۱ ح ۲۶۷ ص ۳۴۵

• اقامه نماز بر پیکر حسن بن علی (ع):

در میان نقل های اهل تسنن^۱ و بعضی از علمای امامیه^۲ آمده که نماز میت حسن بن علی علیه السلام را سعید بن عاصم حاکم وقت مدینه اقامه کرده است اما در نقل های کلینی و طوسی رحمه الله علیها مشاهده کردیم که نماز میت را حسین بن علی علیه السلام خوانده است که با اعتقاد امامیه مبنی بر اینکه نماز میت و دفن معصوم را باید معصوم دیگر بر عهده بگیرد سازگاری دارد. هر چند می توان میان این دو قول جمع نمود مبنی بر اینکه بعد از تجهیز پیکر مبارک حسن بن علی علیه السلام، برادر بزرگوارشان حسین بن علی علیه السلام به همراه یاران نزدیک خود بر پیکر مبارک آن حضرت نماز را قامة

^۱ - تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۲۹۴ - ۳۰۲، البدایه و النهایه ج ۵ ص ۳۷۶، تاریخ الاوسط ص ۵۵، مستدرک حاکم ج ۳ ص ۳۷۹، تذکره الخواص ص ۲۷۵ - الوافی بالوفیات ج ۸ ص ۲۵۲ - تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۲۷۶ - انساب الاشراف ج ۳ ص ۲۹۷
^۲ - کشف الغمه ج ۲ ص ۱۶۵

نموده و سپس در اجتماع مردم سعید بن عاص نماز را اقامه کرده است، هرچند حاکم نیشابوری نقل کرده که حسین بن علی بر حسن علیهما السلام نماز را اقامه نمود و چهار تکبیر گفت^۱، که گفتن چهار تکبیر مطابق با نظر اهل تسنن است و امامیه گفتن پنج تکبیر را در نماز میت برای شیعیان لازم می داند.

• تیرباران پیکر حسن بن علی (ع):

شیخ مفید (۴۱۳ هـ) و ابن شهر آشوب (۵۸۸) نقل می کنند که بعد از ممانعت نمودن مروان و عایشه از دفن پیکر حسن بن علی علیه السلام در جوار رسول خدا صلی الله علیه و آله، جنازه ی آن حضرت را تیرباران کردند، تا آنکه هفتاد تیر از جنازه آن

^۱ - مستدرک حاکم ج ۱ ص ۴۹۴

حضرت بیرون کشیدند، پس بنی هاشم شمشیرها را کشیدند تا جنگ کنند، حسین بن علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم که وصیت برادرم را ضایع نکنید، که خونی ریخته شود.^۱

• زیارت حسن بن علی (ع):

در قرب الاسناد از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که: حضرت حسین بن علی علیه السلام در عصر روز جمعه همیشه به زیارت قبر حسن علیه السلام می رفت.^۲

^۱ - الارشاد ج ۲ ص ۱۹ - مناقب ج ۴ ص ۵۰ - جلاء العیون ص ۴۷۰
^۲ - قرب الاسناد ص ۱۳۹ - جلاء العیون ص ۴۷۱.

-منابع و مأخذ:

- ۱- أسد الغابه ، عزالدین بن اثیر علی بن محمد جزری، چاپ اول ۱۴۲۵، دارالفکر بیروت لبنان.
- ۲- الاستیعاب فی اسماء الاصحاب، یوسف ابن عبدالبر، چاپ ۱۴۲۷ هـ. دارالفکر بیروت لبنان
- ۳- انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، تحقیق سهیل زکار، چاپ اول دارالفکر بیروت لبنان.
- ۴- الاصابه فی تمییز الصحابه، احمد بن علی عسقلانی، تحقیق صدقی جمیل چاپ اول ۱۴۲۱ هـ. دارالفکر بیروت لبنان.
- ۵- امالی، محمد بن حسن طوسی، ترجمه صادق حسن زاده، چاپ اول، انتشارات اندیشه هادی.

۶- امالی، محمد بن علی بن حسین صدوق، ترجمه کریم

خیفی، چاپ اول، انتشارات وحدت بخش قم.

۷- الامامه و السياسه، عبدالله بن مسلم دینوری، تحقیق ابراهیم

شمس الدین، چاپ اول ۱۴۲۷ ه. موسسه علمی بیروت لبنان.

۸- الاخبار الطوال، احمد بن داود دینوری، چاپ اول ۱۴۲۱ هـ

دارالکتب العلمیه بیروت لبنان

۹- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن

نعمان «شیخ مفید» ترجمه سید هاشم محلاتی، چاپ ششم

۱۳۸۳، نشر فرهنگ اسلامی تهران

۱۰- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، چاپ اول ۱۴۲۶ هـ

موسسه علمی بیروت لبنان

۱۱- اختیار معرفه الرجال، محمد بن حسن طوسی چاپ چهارم

۱۴۲۴ ه. مرکز نشر آثار علامه مصطفوی تهران

۱۲- الإفاده فی تاريخ الائمہ الساده، يحيى بن حسين هارونى،

تحقيق محمد كاظم رحمتى، نشر ميراث مكتوب تهران

۱۳- الانوار فى نصب آل النبى المختار، محمد بن محمد بن

احمد غرناطى، تحقيق سيد مهدي رجائى، چاپ اول ۱۴۳۱ هـ

نشر کتابخانه آيه الله مرعشى قم.

۱۴- اثبات الهداه، محمد بن حسن حر عاملی، چاپ چهارم

۱۳۸۵هـ دارالکتب الاسلاميه تهران.

۱۵- البدايه و النهايه، ابى فدا ابن كثير، تحقيق جميل عطار،

دارالفکر بيروت لبنان.

۱۶- بلاغات النساء، احمد بن أبى طاهر طيفور، تحقيق برکات

يوسف هَبّود، ۱۴۲۶ هـ. مکتبه العصريه، بيروت لبنان.

۱۷- تاريخ مدينه دمشق، على بن حسن شافعى «ابن عساكر»،

چاپ اول ۱۴۲۱ هـ دارالفکر بيروت لبنان.

١٨- التحفه اللطيفه فى تاريخ المدينه الشريفه، شمس الدين

سخاوى، چاپ اول ١٤١٤ هـ دارالكتب العلميه بيروت لبنان

١٩- تهذيب التهذيب، احمد بن على بن حجر عسقلانى، تحقيق

صدقى جميل عطار، چاپ اول ١٤٢٥ هـ دارالفكر بيروت لبنان

٢٠- التاريخ الاوسط، محمد بن اسماعيل بخارى، چاپ اول

١٤٢٤ هـ دارالكتب العلميه بيروت لبنان.

٢١- تاريخ بغداد، احمد بن على خطيب بغدادى، چاپ دوم

١٤٢٥ هـ دارالكتب العلميه بيروت لبنان

٢٢- تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، جمال الدين يوسف

مذى، چاپ چهارم موسسه رسالت بيروت لبنان

٢٣- تاريخ الرسل و الملوك، محمد بن جرير طبرى، چاپ دوم

١٤٠٨ هـ دارالكتب العلميه بيروت لبنان

۲۴- تاریخ یعقوبی، ابن واضح یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم

آیتی، چاپ هشتم ۱۳۷۸ انتشارات علمی و فرهنگی تهران.

۲۵- تاریخ الخلفاء، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تحقیق

محمد محی الدین عبدالحمید، نشر شریف رضی قم.

۲۶- تاریخ الموصل، یزید بن محمد ازدی، تحقیق دکتر احمد

عبدالله محمود، چاپ اول ۱۴۲۷هـ دارالکتب العلمیه بیروت لبنان

۲۷- تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، چاپ اول ۱۴۲۷هـ نشر

ذو القربی قم

۲۸- تاریخ الخميس فی احوال أنفس نفیس، شیخ حسین بن

محمد دیاربکری، چاپ اول ۲۰۰۹ م، دارالکتب العلمیه بیروت

لبنان.

۲۹- تاریخ اهل البيت (ع)، نصر بن علی جهضمی، تحقیق سید

محمد رضا حسینی جلالی، چاپ اول ۱۴۲۶ هـ نشر دلیل ما قم.

۳۰- تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، چاپ دوم ۱۳۸۸

هـ، نشر زائر قم.

۳۱- تاریخ خلیفه بن خیاط، خلیفه بن خیاط عصفری، تحقیق

دکتر سهیل زکار، چاپ ۱۴۱۴ هـ دارالفکر بیروت لبنان.

۳۲- تحفه الطالب لمعرفة من یتنسب الی ابی عبدالله و ابی طالب،

سید حسین بن عبدالله حسینی سمرقندی، تحقیق سید مهدی

رجائی، چاپ اول ۱۴۳۲ هـ. نشر کتابخانه آیه الله مرعشی (ره)

قم.

۳۳- حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ابو نعیم احمد بن عبدالله

اصفهانی، دارالفکر بیروت لبنان.

۳۴- رجال نجاشی، احمد بن علی بن احمد نجاشی، تحقیق آیه

الله بشیری زنجانی، چاپ هفتم ۱۴۲۴ هـ نشر اسلامی ق.

۳۵- رجال برقی ، احمد بن محمد بن خالد برقی ، تحقیق جواد

قیومی اصفهانی، چاپ اول ۱۴۱۹ هـ موسسه نشر اسلامی قم.

۳۶- رساله فی تواریخ النبى و الآل (ع) علامه محمد تقی

شوشتری، چاپ سوم ۱۴۲۵ هـ. موسسه نشر الاسلامی قم.

۳۷- سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، چاپ

اول ۱۴۱۷ هـ. دارالفکر بیروت لبنان.

۳۸- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، چاپ اول ۱۴۲۸ هـ. نشر

الامیره بیروت لبنان

۳۹- طبقات ابن عمرو خلیفه بن خیاط، تحقیق سهیل زکار، چاپ

۱۴۱۴ هـ. دارالفکر بیروت لبنان

۴۰- طبقات الفقهاء، زیر نظر آیه الله سبحانی، چاپ اول ۱۴۱۸ هـ

نشر موسسه امام صادق علیه السلام ق.

۴۱- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، تحقيق سهيل كیالی،

چاپ اول ۱۴۱۴ هـ دارالفكر بيروت لبنان.

۴۲- العقد الفريد، احمد بن محمد بن عبدربه اندلسی، تحقيق

محمد عبدالقادر شاهين، نشر مكتبه عصريه، صيدا بيروت لبنان.

۴۳- فتح الباری شرح صحيح بخاری، ابن حجر عسقلانی نشر

دارالفكر بيروت لبنان.

۴۴- الكامل فی التاريخ، عزالدین بن اثیر، ترجمه دکتر سید

حسین روحانی، چاپ دوم ۱۳۷۴ هـ انتشارات اساطیر تهران.

۴۵- كشف الغمه فی معرفه الاثمه، علامه علی بن عیسی اربلی،

انتشارات اسلامیه تهران.

۴۶- مسند احمد بن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل - دار احیاء

التراث عربی بيروت لبنان

۴۷- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (ص)، علامه

مجلسی (ره)، چاپ پنجم ۱۳۸۵ هـ دارالکتب الاسلامیه تهران.

۴۸- میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محمد بن احمد بن عثمان

ذهبی، دارالفکر بیروت لبنان.

۴۹- مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن حسین مسعودی،

دار احیاء التراث العربی بیروت لبنان.

۵۰- مجمع الرجال، علامه علی قهپائی، چاپ اول ۱۴۳۱ هـ

مؤسسه التاريخ العربی بیروت لبنان.

۵۱- المنتظم فی تاريخ الامم و الملوك، عبدالرحمن بن علی

جوزی، دارالکتب بیروت لبنان.

۵۲- المستدرک علی الصحیحین ، محمد بن عبدالله نیشابوری،

تحقیق دکتر محمود مطرجی، چاپ ۱۴۲۹ هـ دارالفکر بیروت

لبنان

۵۳- المصنف، عبدالله بن محمد بن ابی شیبہ کوفی، چاپ ۱۴۲۸

ه، دارالفکر بیروت لبنان.

۵۴- مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ترجمه سید هاشم رسول

محلاتی چاپ دوم ۱۳۸۷ ه. نشر فرهنگ اسلامی قم.

۵۵- مناقب آل ابی طالب (ع)، ابن شهر آشوب، نشر مصطفوی،

قم ایارن.

۵۶- مکاتیب الاثمه (ع)، علی احمدی میانجی، تحقیق مجتبی

فرجی، چاپ پنجم ۱۳۸۹ ه دارالحديث قم.

۵۷- وفيات الاعیان، احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان،

چاپ چهارم ۲۰۰۵ م دار صادر بیروت لبنان.

۵۸- الوافی بالوفیات، صلاح الدین خلیل بن ابیک صفدی چاپ

اول ۱۴۲۶ ه دارالفکر بیروت لبنان.

ملحقات:

- ۵۹- لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر عسقلانی چاپ
۱۴۱۴هـ دار الفکر بیروت لبنان
- ۶۰- اللباب فی تهذیب الأنساب، علی بن محمد بن محمد ابن
اثير، تحقيق عبداللطيف حسن عبدالرحمن، چاپ اول ۱۴۲۰ هـ
دارالکتب العلمیه بیروت لبنان.
- ۶۱- خصال، محمد بن علی بن بابویه قمی ترجمه یعقوب
جعفری، چاپ اول ۱۳۸۹ هـ نشر نسیم کوثر قم.
- ۶۲- الدر المنثور فی التفسیر المأثور، عبدالرحمن جلال الدین
سیوطی، چاپ ۱۴۳۰ هـ دارالفکر بیروت لبنان.
- ۶۳- جلاء العیون، علامه محمد باقر مجلسی (ره)، تحقیق سید
علی امامیان، چاپ نهم ۱۳۸۲ هـ نشر سرور قم.
- ۶۴- قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، چاپ اول ۱۴۱۳ هـ
موسسه آل البيت بیروت لبنان.